

کابینه های شاه را چه کسانی اداره می کردند؟

۱۴ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۰۸

علم در خاطرات خود، که در حقیقت یادداشت های روزانه وی است، نیز بی شرمانه از روابط نامشروعش می نویسد.

بی تردید اسدا...علم یکی از چهره های تأثیرگذار رژیم پهلوی است. «نوکر خانه زاد شاه»، در مردادماه سال ۱۲۹۸، در شهر بیرجند به دنیا آمد. خانواده او، پرنفوذترین خاندان جنوب خراسان بودند. «حسین فردوست» در خاطراتش می نویسد: «علم در یک خانواده انگلیسیه [متمایل به انگلیس] متولد شد و پرورش یافت و با خاندان انگلیسی قوام شیرازی وصلت کرد و مانند سیستم پدرزنش همیشه روابطش با سفارت علنی بود. لذا او از جوانی (تصور می کنم از ۳۰ و چند سالگی) همیشه مشاغل مهم، در حد وزارت داشت.»



علم با استفاده از رانت خانوادگی خود، زمانی که تنها ۲۷ سال داشت، فرماندار سیستان و بلوچستان شد. او از همین دوره کوشید ارتباطش را با شاه بیشتر کند.

علم با اشراف اطلاعاتی خود و نیز اشاره انگلیسی ها، مأموریت حمایت از شاه را در هر شرایطی برعهده داشت. به همین دلیل، با حمایت شاه، در سال ۱۳۲۸، در کابینه «ساعد»، وزیر کشور شد و این مسئولیت را تا سال ۱۳۲۹ حفظ کرد. علم در دوران حکومت مصدق، مدتی عهده دار سرپرستی «املاک و مستغلات» شاه شد و همزمان، فعالیت هایی را به نفع شاه سازماندهی می کرد. به همین دلیل مدتی به بیرجند تبعید شد. او پس از کودتای ۲۸ مرداد، همراه با خانواده اش به تهران بازگشت و در زمره دوستان و همراهان بسیار نزدیک شاه قرار گرفت. علم پس از برکناری «علی امینی»، از طرف شاه به نخست وزیری منصوب شد؛ انتصابی که تنها یک سال دوام آورد و با قیام ۱۵ خرداد به پایان رسید.

او در جریان قیام ۱۵ خرداد و شهادت نزدیک به ۴ هزار نفر از مردم، از طرف شاه مأمور سرکوب معترضان شد و این کار را با خشونت تمام انجام داد.



پس از آن بود که، با وجود داشتن مدرک کارشناسی، مدتی به عنوان رئیس دانشگاه شیراز فعالیت کرد. محمدرضا که علاقه ویژه ای به علم و توانایی های او داشت، در سال ۱۳۴۵ وی را به عنوان وزیر دربار منصوب کرد و از آن پس علم به عنوان فرد مورد اعتماد

شاه، تمام امور داخلی کشور را زیر نظر گرفت و در تمام شئون اداری و مملکتی دخالت می کرد. حسین فردوست در خاطراتش می نویسد: «نقش علم در دربار محمدرضا فقط به یک جنبه محدود نبود. او مهم ترین فردی بود که در مسائل داخلی کشور، محمدرضا را هدایت می کرد.»

توانایی ویژه علم

!

علم همیشه خود را «نوکر خانه زاد» شاه می نامید. با این حال این نوکری تنها به اعمال سیاست های شاه در ارکان مملکتی محدود نمی شد. او همراه شاه در عیاشی و زنبارگی بود.

خاطرات و روزنوشت های او آکنده از شرح رفتارهای شرم آوری است که با اشاره شاه آن ها را انجام می داد. البته خود او نیز از این خوشگذرانی ها بی نصیب نمی ماند. علم، به واقع، مردی عیاش و زنباره بود. علم هیچ تعهدی به خانواده و همسرش نداشت. به شهادت یادداشت هایش، او در سال هایی نیز که هنوز در بیرجند و قاینات به سر می برد، به این گونه اعمال غیراخلاقی می پرداخت.

طبیعی بود که علم با چنین پیش زمینه ای وقتی رفیق گرمابه و گلستان محمدرضاپهلوی شد، دست به چه اعمال شنیع و غیراخلاقی می زد. این روند در زندگی خصوصی او، به تدریج وارد مراحل حساس تری شد. تا جایی که در دهه ۱۳۳۰، در مجامع عمومی و خصوصی، از وی به عنوان فردی عیاش و بی بند و بار یاد می کردند.

در یکی از گزارش های ساواک، که در ۱۰ دی ماه ۱۳۳۶ تنظیم شده، درباره این جنبه از زندگی علم آمده است: «...اوقات بیکاری را به عیاشی می گذراند و به زن خیلی علاقه مند است و غالب شب ها مجالس عیش و نوش با زن ها دارد. نقطه حساس و ضعف او زن است...» جالب این جاست که یازده سال بعد هم در گزارش ساواک همین موارد کم و بیش وجود داشت.

یادداشت های بی شرمانه

علم در خاطرات خود، که در حقیقت یادداشت های روزانه وی است، نیز بی شرمانه از روابط نامشروعش می نویسد: «...شام را با دوستم خوردم. خوش نگذشت. تماماً گریه کرد که وضع آینده ام نامعلوم است.



من گفتم اگر روی زناشویی با من حساب می کنی باید به صراحت بگویم چنین کاری نمی توانم بکنم. ولی مثل یک عضو خانواده من می توانی راجع به آینده حساب بکنی» (۶ مهر ۱۳۴۸) عیاشی های او تنها محدود به ایران نبود. علم شبکه ای وسیع و گسترده از دلان ایجاد کرده بود که برای او و محمدرضا، زن پیدا می کردند. به دیگر سخن، مهم ترین جنبه های روابط نزدیک علم و شاه را باید در مسائل خصوصی و فساد اخلاقی مشترک این دو جست وجو کرد. علم از نخستین روزهای رفاقتش با شاه در پی تدارک وسایل عیاشی وی بود. رفتارهای او گاه ثریا اسفندیاری، همسر شاه، را چنان عصبانی می کرد که: «فوراً آقای علم را احضار می نمایند و بی محابا سیلی جانانه ای بادت لطیف و مبارکشان به صورت او می نوازند» فریدون هویدا، برادر امیر عباس هویدا، نخست وزیر شاه، در خاطراتش می نویسد: «...چند تن از همکارانم به من خبر دادند که اردشیر زاهدی و اسدا...علم، مأمور ترتیب دادن مجالس خوشگذرانی برای ارباب خود هستند. ولی با این حال هنوز نمی توانستم مسئله را باور کنم تا آنکه در سال ۱۹۵۹ [۱۳۳۸ ش] در نیویورک با یک زن آمریکایی که چند سال در تهران زبان انگلیسی درس می داد، ملاقات کردم و از او شنیدم که موقع اقامتش در تهران یک شب علم او را برای شرکت در میهمانی به منزل خود دعوت کرد و در آنجا ضمن یک پذیرایی مفصل و احترام فراوانی که برایش قایل شد او را به یک اتاق پذیرایی برد که هیچ کس در آن نبود و بلافاصله بعد از آنکه علم از اتاق بیرون رفت در دیگری باز شد و شاه به درون آمد...»

علی شهبازی، که خود به رغم رتبه پایین نظامی اش از محافظان شخصی شاه بود، درباره مأموریت باند علم توضیح کامل تری ارائه می دهد و می نویسد: «باند علم کارشان این بود که خانم های شوهردار و دختران بخت برگشته و یا همسران و دختران کسانی را که می خواستند مقامی بگیرند، برای شاه بیاورند.

عده ای مأموریت داشتند که در خارج از کشور، در هنگام مسافرت، برای او قبلاً همه چیز را آماده کنند. البته در اکثر مسافرت ها اردشیر زاهدی و حسین دانشور و سرهنگ جهان بینی و مصطفی نامدار (سفیر شاه در اتریش) عهده دار آوردن خانم های متعدد بودند. از همه فعال تر محمود خوانساری بود که دختران دانشجوی ایرانی را می آورد. در مسافرت سوئیس، دولو قاجار و خانم او مأمور این کار بودند. در مسافرت های داخلی، آقای امیرقاسمی از ساواک و هرمز قریب و خسرو اکمل، داماد قریب، این مأموریت را انجام می دادند.

در تهران که هفته ای چهار روز این برنامه اجرا و انجام می شد. کامبیز آتابای و افسانه اویسی (رام) و خانم آراسته که مستقیماً با افسانه اویسی در دفتر کار علم کار می کردند و سلیمانی و عباس و حسین حاج فرجی مسئول پذیرایی بودند.

این برنامه گاهی در کاخ «شهبوند» انجام می شد که مسئول آن ابوالفتح آتابای یا سلیمانی و جهان بینی مسئول تعیین مسیر و محافظت بودند و برنامه دور کردن سربازان و مأمورین را آن ها طراحی و اجرا می کردند. به این ترتیب، مأموریت و وظیفه اصلی علم در سفر و حضر شاه به وجود آوردن شرایطی بود که وی بتواند از هرگونه امکان تفریحی و عیاشی استفاده کند.

واکنش فرح به رفتار علم

فرح پهلوی، آخرین همسر شاه، به دلیل همین مسئله از مهم ترین مخالفان علم بود.

فرح از برنامه های خلاف اخلاق این دو(شاه و علم) آگاهی کامل داشت و به خصوص از نقش علم به عنوان واسطه شکار زنان و دختران برای شاه، اطلاع داشت. به همین دلیل در روابطش با علم نسبت به او رفتاری سرد و گاه خصمانه در پیش می گرفت. علم بارها در نوشته هایش به این موضوع اشاره می کند.

وی در ۱۴ مهر ۱۳۴۸ در این باره می نویسد: «شهبانو اصلاً به دستگاه دربار بدبین هستند... شهبانو مرا خیلی به شاهنشاه نزدیک می دانند و همین طور هم هست. بنابراین به من خوش بین نیستند.» علم برای اینکه فرح کمتر برای او و شاه مزاحمت ایجاد کند به انحاء مختلف سعی می کرد برای همسر شاه ترتیب سفرهای داخلی و خارجی را بدهد یا این که خود، شخصاً، به بهانه های مختلف، شاه را در سفرهایش همراهی کند تا بتواند بدون هیچ گونه مزاحمتی به عیاشی بپردازد.



علم در یادداشت روز ۶ آبان ماه ۱۳۵۳، با اشاره به یکی از همین سفرهای فرح، می نویسد: «شهبانو عازم سفری به شمال شرقی ایران شد و از شهرهای حاشیه کویر دیدن خواهد کرد. بعد رفتم میهمانی را که قرار است شاه امروز بعد از ظهر ملاقات کند ببینم. به نظرم آمد دخترک یا خل وضع است یا درست و حسابی مایه دردسر، شاید هم هر دو. به شاه هشدار دادم که مواظب باشد. سر شام مرا به کناری کشید و به من اطمینان داد که خیلی با احتیاط رفتار کرده.»

علم افزون بر این دلالی، مشوق شاه برای ادامه عیاشی هایش بود. او در یادداشت روز ۲ خرداد ۱۳۵۱ در این باره می نویسد: «... شاه گفت: خود ما هم که آخر قدری خوشگذرانی می کنیم، عرض کردم شاهنشاه هر هفته یکی دو ساعت وقت به این کار می دهید، غیر از آن است که فکر و ذکر شما همین باشد. اگر این کار را نکنید با این بار و فشار روحی تلف می شوید»

این زنجارگی ها که معمولاً با مصرف دارو و هورمون های تزریقی همراه بود، بالاخره بلای جان «نوکر خانه زاد» شد. او از سال ۱۳۵۰ به سرطان مبتلا شده بود، اما حاضر به ترک عادت زشت خود نبود. سرانجام پس از مدتی دست و پنجه نرم کردن با بیماری، روز ۲۵ فروردین ماه سال ۱۳۵۷، حدود ده ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، مُرد. شاه هم چندی بعد به سرنوشت وی دچار شد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۹۴۷۶/کابينه-شاه-هاي-کابينه>